

مدیریت بحران غیراستراتژیک یا «سردرد آینده»؟

باغی درمن باقی‌ست



نگین نجار ازللی

این نوشتار بدون هیچ مقدمه‌ای به تحلیل موضوع شرایط پس از زلزله اخیر پرداخته و خواهان رهیافتی است برای «مدیریت پس از بحران»؛ چه، مقدمه گاهی خود تنها فرسودن قلم است در دورانی از بُهت نگاهِ دیرباور بر صورتی رنجور...

بی هیچ شائبه‌ای، پس از بحران‌هایی مانند زلزله، سیل، آتش‌سوزی و... هر موضوع خانمان‌سوزی که موجب آوارگی و دل‌آشوبی شود، آنچه اهمیت دارد حل‌وفصل وضعیت حادث در ممکن‌ترین و احتمالا دردسترس‌ترین و بهترین یا درنظرگرفتن داشته‌ها، علم و بر مبنای حقایق و واقعیت‌هاست؛ نه افسوس و ناله برای گذشته‌هایی سهل‌انگارانه [هرچند گذشته می‌تواند درسی باشد برای فردایی بهتر و عقلانی‌تر و به عبارتی دانش‌بنیان‌تر].
با درنظرگرفتن چنین شرایطی، درحال‌حاضر پس از آنچه در کرمانشاه و سرپل‌ذهاب رخ داده است، اولویت آماده‌سازی مسکن و سکونتگاه‌هایی برای بازماندگان این اتفاق تلخ است.
زلزله را اگر خشم زمین بنامیم که سبب فروآمدن جغد فراق بر سر ویرانه‌ها می‌شود، آثار بلندمدت اجتماعی و اقتصادی آن بر محیط پیرامون تا مدت‌ها باقی می‌ماند. ایران به سبب قرارگیری در موقعیت خاص جغرافیایی و توپوگرافی در سال‌های گذشته زهر حوادثی از این دست را به کرات بر جان خویش چشیده است. پس از دی ماه سال ۱۳۸۲ که مام وطن برای فرزندان ازدست‌داده‌اش در بم سیاپوش شد، آنچه به عنوان دست‌ور کار فوری برای حل مدیریت پس از بحران مدنظر قرار گرفت، برنامه بازسازی این شهر براساس «منشور توسعه پایدار» بود که خود در راستای نیل به اهداف سه‌گانه «هویت»، «مشارکت» و «پایداری» به تدوین شده بود. شاید بتوان ادعا کرد که بم تقریبا اولین تجربه مدیران شهری و مسئولان با یک مدیریت پس از بحران بود. شهری که شوربخانه محفل آزمون و خطاهای بسیاری شد و بسیاری از اهداف در این بین دچار سردرگمی و خارج‌شدن از مسیر. اما همین تجربه تلخ، درس‌هایی گرانبها را نیز به ما آموخت...
زلزله سیستان‌ولوچستان و همچنین آذربایجان بر بروز اندوخته‌ها و تجربه‌اندوزی‌ها افزود. داستان‌هایی که هر یک ما را به ورطه بلای غریبی می‌کشاند... داستان‌هایی تلخ از فراق و اندوه... با این همه باز ایستادیم و «زمین» این دشت پایدار را مخاطب خویش قرار دادیم و به سیاق شاملو گفتیم و خواندیمش که ما «جهان را به همت قواره خود» بریده بر تن می‌کنیم... و امروز نیز کرمانشاه و سرپل‌ذهاب داستانی دیگر است از درختان باغی سبز که اگر دیوارهایش هم ریخته ن‌شد، پهنای سبز درختان نوید آواز نور و کرانه ارغوان را برای خود سرودی نو خواهند ساخت.

ماهیت پیچیده آثاری که زلزله پس از خود بر جای می‌گذارد، از مشکلات زیستنی، اقتصادی گرفته تا مشکلات بهداشتی و...، مسائلی هستند که اگر بر ماهیت پیچیده این مسائل «بدساختار» فائق نیاییم، محیط مانند جسمی که علیه خود پادتن تولید می‌کند، به گرداب آسیب‌پذیری بیشتری نیز خواهد افتاد. در این میان بازسازی، سعی برای عادی‌سازی شرایط مانند آنچه پیش از بروز سانحه بود و همچنین بهبودبخشی اوضاع به صورتی تعجیلی اقداماتی هستند که صورت می‌پذیرند، اقدامات بعدی که توسط معماران و شهرسازان صورت می‌گیرد، توسعه شهری پایدار و آگاهانه و بازسازی براساس «هویت» و «فرهنگ» با نگاهی «دانش‌بنیان» است. در این معنا زلزله گذشته با اینکه اتفاقی بس تلخ بود، اما پس از گذر از زهم‌یر این روزگار، گرمای خورشید، طلوع صبح فردا را انتظار می‌کشد.

زلزله بار یا شاید بتوان نقطه عطفی در بازسازی شهری در ایران و همچنین

برنامه‌ریزی شهری دانست. شهری که با درنظرگرفتن عنصری مانند «هویت»، «مشارکت جمعی» و پایداری، سعی در برقراری دیالکتیکی میان معماران و شهرسازان و مردم و فهمندگان محیط داشت. در واقع هدف تمامی این پروسه دست‌یازیدن به اجرای شهری نوین با تکیه بر هویت اصیل شهری پیشین بود.

در این میان تقویت مناظر عینی و ذهنی شهروندان و درخواست از خود آنان و تشویق اهالی بم برای بازسازی شهری همگی مواردی بودند که در ادامه مطرح شدند. با این همه و با وجود تاکید بر توسعه این شهر براساس «منشور توسعه پایدار بم» در طرح تفصیلی آن خطاهای بسیاری وجود داشت؛ تو گویی شکاف میان حرف تا عمل و برنامه تا تحقق و اجرا هنوز نیز بم را رنج می‌دهد.

به گونه‌ای فقدان نفوذپذیری در بافت، همه‌شمول‌نبودن فضاهای شهری، وجود اغتشاشات معمارانه، ساخت‌وسازهایی بر مبنایی که هرچه بود غیر از نیاز کاربران و شهروندان بومی بود، کمبود فضاهای عملکردی در شهر و... از مشکلاتی بودند که بدون حل و توجه باقی ماندند، چه بسا دلایل آن نیز سلیقه‌ای شدن کار و عدم نظارت صحیح بر نحوه عملیات پیمانکاران و دیگر ذی‌نفعان بود... اما کرمانشاه می‌تواند و باید از گذشته پیاموزد و خطاهای پیشین را تکرار نکند. اکنون مردمان این خطه باید با حفظ روحیه مشارکت جمعی در جهت احیای هویت شهری، بازتوانی و همچنین تطبیق‌پذیری آن حین بازسازی بکوشند؛ چه، شرار قهر زمین را می‌توان به آتش گرمای دوستی نیز بدل کرد.

باید گفت از مسائلی که در چنین شرایطی معمولا گریانگیر شهرها می‌شود، ایجاد و افزایش سکونتگاه‌های غیررسمی است؛ سکونتگاه‌هایی که به دلیل شرایط اقتصادی نمی‌توانند جذب هسته شهری شوند و همگی به نوعی قرار است در محدوده اقتصاد شهری روزگار بگذرانند. افراد بهـ صورتی غم‌انگیز زندگی‌کردن در نقاط آسیب‌پذیر شهری را می‌پذیرند و محل‌های ابتدایی زندگی خود را بر پایه دلایلی مانند جنگ، مشکلات اقتصادی و در این مورد بلایای طبیعی ترک می‌کنند. طبق آمار جهانی در حال حاضر ۴۳ درصد از جمعیت کشورهای در حال توسعه در مناطق حاشیه شهر در سکونتگاه‌هایی غیررسمی زندگی می‌کنند و این آمار هر روز به‌وزنه در منطقه خاورمیانه دچار رشد سرسام‌آور و غیرقابل‌کنترل شده است. سکونتگاه‌هایی که جا‌به‌جا آنها را «زافه» می‌شناسیم، طیفی از منزلگاه‌هایی هستند که شاید در آغاز نیز با هدف موقتی‌بودن ساخته و پرداخته شده بودند؛ ولی به‌تدریج به طرزی نامهربانانه هم برای ساکنانش، هم برای کل شهر، مانند وصله‌ای بر جان شهر دوخته می‌شوند!... و این معمولا سرآغاز فراموشی است... فراموشی از طریق مسئولان شهری و مدیران و معماران و... فراموشی برای شهروندانی دیگر که این حاشیه‌ها را نمی‌بینند و شاید نمی‌خواهند ببینند. فقدان تأسیسات شهری مناسب و همچنین فقدان خدمات شهری همگی ویژگی مشترک چنین سکونتگاه‌هایی می‌تواند شمرده شود. ویژگی‌هایی که خود در ادامه عملی منفی خواهند بود برای رشد هرچه بیشتر تنش‌های روحی، چراکه شکاف عمیق اجتماعی که آن هم به صورت ناگهانی به وجود آمده است، پیچیدگی‌ها و دشواری‌های تأمین خدمات را در پی دارد. «لوث قد» متخص دربارۀ سکونتگاه‌های غیررسمی برای چنین مجموعه‌های سکنی‌گزینی انسانی، بهبود مترفی فیزیکی تدارک ساختارها، برنامه‌ریزی خرد جامعه‌و دگرگونی فیزیکی از طریق برنامه کلی را راه چاره می‌داند و معتقد است با درنظرگرفتن این به‌مورد در آخر می‌توان به تحلیلی دانش‌مدار برای توانمندسازی این محیط‌ها دست یافت. نمونه چنین برخوردی را در گذشته در زلزله ورزقان آذربایجان شاهد بودیم. مسکن‌هایی که به حدی از اصول اولیه انسان‌مداری و جامعه‌شناسی افراد روستایی که به شغل دامپروری و کشاورزی مشغول‌اند، به دور بودند که هم‌اکنون بسیاری از این خانه‌های ساخته‌شده یا به وسیله ساکنانش طرد و ترک شده‌اند یا آنهایی نیز که باقی مانده‌اند، مدام شکایت از رسیدگی‌نکردن برای بهبود اوضاع می‌کنند و آنچه البته به جایی نرسد فریاد است؛ زیرا خشت اول گر نهد معمار کج/ تا ثریا می‌رود دیوار کج.



عکس: امیرجدیدی، شرق

طبق اصل ۳۱ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، دسترسی به مسکن مناسب حق هر خانواده ایرانی محسوب شده است. تا قبل از دهه ۶۰ سرمایه‌گذاری دولت‌ها در مقوله مسکن کم‌اهمیت تلقی می‌شد و انتظار می‌رفت مقوله مسکن حاشیه‌نشیسان از طریق بهبود وضعیت بازار و عوامل دیگر حل شود. با گذر زمان دیدگاه‌های اقتصادی و سیاسی به این موضوع تغییر کرده و مسئولان توجه بیشتری به مقوله حق مسکن کردند. در واقع پروژه مسکن مهر نیز طبق همین اصل ۳۱ قانون اساسی در دولت وقت اجرا شد؛ اما همه اینها باز نتوانست مسکن مهر را با ما مهربان کند... . واقعیت این است که آنچه در اجرای مسکن مهر یا پروژه‌های خانه‌سازی برای زلزله‌زدگان بعد از زلزله ورزقان صورت گرفت، هر آنچه بود از اصول بنیادی قانون اساسی که همان «متناسب‌بودن با نیاز» است که فراموش شد. تلاشی که احساس درد را به «تاخیر» می‌سپارد، نه به «فراموشی»؛ در همین راستا لازم است در شرایط فعلی، برای بازسازی منطقی و اصولی سرپل ذهاب همه دست‌اندرکاران با مذاقه‌ای جدی‌تر و عملی‌تر به موضوع احیای شهری و زندگی آن بپردازند. مدیریت بحران در شرایط فعلی امری است که برعهده مدیران شهری، معماران و تک‌تک شهروندان گذاشته شده است. انتظار می‌رود که وقتی بحثی مانند مسکن به میان می‌آید، تمام ارگان‌ها و سازمان‌ها براساس دانش از افراد ذی‌صلاح برای اجرای طرح‌هایی که خود بعدها مشکلی برای شهر و جامعه ایجاد نمی‌کنند، دست به کار شده و همگی با هم در اسرع وقت برای ایجاد توازن و هماهنگی در سامانه بکوشند.

زلزله با اینکه می‌تواند به تقابل با پدیده‌های انسانی و عوامل انسان‌ساز پرداخته و سکونتگاه‌های انسانی و همچنین سرمایه‌های بلندمدت برای توسعه و پیشرفت کشور را از بین ببرد؛ اما اگر با رویکردی استراتژیک به این موضوع نزدیک شویم، به طور قطع و یقین در درازمدت می‌توان شرایط را به حالتی عادی و معمولا بهتر از قبل بازگرداند. مابین‌همه شرط اول و آخر تمام اینها اتخاذ رویکردی دانش‌بنیان و تدبیرشده است؛ زیرا ارائه راهکارهایی غیراستراتژیک حتی می‌تواند در آینده سردردی عظیم و خلاصی‌ناپذیر برای شهر و ساکنانش به بار بیاورد. این سردرد می‌تواند از ساخت مسکناتی بی‌کیفیت که بر برابر زلزله تاب نمی‌آورند، شروع شده و به ساخت ضرب‌الاجلی خانه‌هایی غیر انسان‌مدار بدون توجه به نیازهای کاربر که موجب متروکه‌ماندن با می‌شود، نیز ادامه پیدا کند... با آن‌چنان که منوچهر آتشکی می‌گوید: بر سبناش «هنوز» مدال عقیق زخم... در آخر باید گفت، به اعتبار تعریف، آنچه در مدیریت بحران اهمیت دارد، توجه بر پنج مقوله «سازماندهی»، «ارتباطات»، «تصمیم‌گیری»، «شناخت عوامل بحران» و «طراحی» هستند. در این معنا آنچه در شرایط فعلی مهم است، تحلیل هر پنج مورد به صورت دقیق برای جامه عمل پوشاندن به مقوله بحران مدیریت است. مدیریتی که از دانش نشئت‌گرفته و در افق‌های پیش‌روی خود، مشکلات متعدد را نیز در نظر گرفته است؛ نه برخورد‌هایی سطحی و غیر اصولی.

باغی در من باقی است آری

از این درپچه تنگ می‌بینمش گاهی

آن دوردست‌ها

هنوز درختانش ایستاده‌اند

و هنوز بهار را از دایره وسیع واژگانشان قلم نگرفته‌اند

باغی در من باقی است آری

در قلب کوچک این کویر وُلَع

که هنوز از درپچه‌ای تنگ به چمن‌انداز چشم می‌دوزد

و صدای هم‌خوانی نسیم و برگ را می‌شود

و سایه‌ای برای آرمیدن را زیر چناری تنومند می‌یفت

باغی در من باقی است آری

می‌بینمت گاهی!

پویان مقدسی

فرهنگ زیست با زلزله

ساکن نشود زلزله از پای‌فشردن...

تا مردم در زمان ساخت‌وساز و سکونت در قبال مقاومت بناها در برابر زلزله مطالبه‌گر باشند و مسئولان را وادار به نظارت بیشتر و مهندسان و پیمانکاران را مجبور به اجرای ضوابط کافی، سازهای ساخته‌شده کارکرد موردنظر را در اهمیت کمتر (مانند نما و تزیینات)، هزینه‌های ساخت‌وساز را به سمت امور فنی روانه می‌کند. همچنین بر طرح‌ها و کالبد شهری نیز مؤثر بوده و تمامی دست‌اندرکاران را، اعم از معمار و مهندس عمران و شهرساز و طراح شهری و مهندس تأسیسات را متوجه مسئولیت خود می‌کند. با توسعه و گسترش روزافزون شهرها در مناطق لرزه‌خیز و مستعد بروز زلزله، آسیب‌پذیری این مناطق در قبال زلزله‌های مخرب افزایش می‌یابد. از عمده‌ترین فعالیت‌های لازم در راستای ایمنی‌بخشی به این عرصه‌ها، مطالعات زیربنایی لرزه‌ای مناطق شهری بوده که نیازمند مطالعات مطلوب و مناسب است. ۷۰ درصد از اراضی تهران روی گسل قرار دارد و ابنیه در حال ساخت یا ساخته‌شده نیز در مجاورت این گسل‌ها واقع شده‌اند. بنابراین در این شرایط باید هریک از سازه‌ها به این میزان مقاومت طراحی شوند تا توان رویارویی با زلزله را داشته باشند. به دلیل نبود نظارت کافی، سازهای ساخته‌شده کارکرد موردنظر را در زمان زلزله ندارند که تنها راه اصلاح این معضل، نظارت صحیح و اصولی بر ساختمان‌سازی است؛ در اینجا نهاد ناظر نمی‌تواند شهرداری باشد، زیرا تنها ضابط اجرایی است. بنابراین سازمان نظام‌مهندسی ساختمان موظف است تا با فعالیت سازه‌های غیراستاندارد مقابله کند و درصدد حل بحران ناکارآمدی این حجم فزاتر به‌کاررفته در سیستم‌های سازه‌ای باشد. از سوی دیگر با گسترش فرهنگ زیست با زلزله، مردم نسبت به آسیب‌پذیری ساختمان خود اقدام کرده

معماری

دوشنبه ۲۹ آبان ۱۳۹۶ • سال پانزدهم • شماره ۳۰۱۵ • ۹

شرق روزنامه

نگاه

مدیریت هوشمندبحران



لاله حلاج

حادثه تلخ‌تر از آن بود که بتوان از آن به آسانی سخن گفت، هرچند نخستین نبود و آخرین نیز نخواهد بود... شبی به ظاهر مشابه شب‌های پیشین؛ به خانه‌ات می‌رسی، خانه‌ای که گرچه برای آنها ارزان تمام شده، برای تو می‌رود که به قیمت باقی‌مانده عمرت تمام شود. خانه‌ای که به مهر کلیدش را به دست دادند؛ خانه‌ای که... بگذریم هر چه بود، سرپناهی برای تو و خانواده‌ات بود. همانی که رؤیایش را در سر می‌پروراندی و حالا این خیال شیرین به واقعیت پیوسته بود؛ البته نه به شیرینی خیال‌هایت. صدای شادی کودکانه فرزندان و لبخند گرم شریک لحظه‌هایت می‌تواند به واقعیت پیوسته بود؛ البته نه به شیرینی خیال‌هایت. صدای خستگی را یک‌جا از تن و جانت به در کند. نفس عمیقی می‌کشی می‌لرزد، سقف بالای سرت می‌ریزد و خانه رویاهایت با بی‌مهری بر سرت آوار می‌شود. اینجا آخر خط است...

گفته‌اند «شش‌ده‌دایم که «علاج واقعه پیش از وقوع باید کرد»؛

اما به راستی تا چه اندازه در عمل این‌گونه‌ایم؟ متأسفانه اغلب تا رخدای به وقوع نپیوسته، به فکر چاره نیستیم و امان از روزی که اتفاق افتاده، ناخوشایند و آن‌سان بزرگ باشد که عواقب همیش دامن قشر کثیری را گرفته، تبعات جبران‌ناپذیری به بار آورد. بلایای طبیعی همان‌طور که از نامش پیداست، بخشی از طبیعت زندگی بوده و ناچار از رویارویی با آن هستیم. حال به این بلایا حوادثی را که ناشی از خطایای انسانی و شرایط زندگی اوست اضافه کنید؛ در چنین اوضاعی اگر منوال بر این باشد که انتظار بکشیم تا حادثه‌ای رخ دهد سپس در بی چاره کار بزنیم، قاعدتا زمان و منابع بسیاری از دست خواهیم داد. آنچه از آن تحت عنوان «مدیریت بحران» در کشور ما یاد می‌شود سری اقداماتی است که پس از وقوع حادثه اهم از طبیعی یا غیرطبیعی روی می‌دهد. به این معنی که باید بحرانی حادث شود تا آن را مدیریت کنیم؛ البته اگر بتوانیم «مدیریت» کنیم؛ زلزله هفته پیش نه‌تنها سرپل‌ذهاب که دل‌های همه‌مان را لرزاند. مروری اجمالی بر گذشته آشکار می‌کند که هرازچندگاهی زلزله‌ای مهیب و مخرب یکی از شهرهای ایران را به لرزه درآورده است؛ اما همچنان اقدامات پس از زلزله به دلیل عدم دسترسی به اطلاعات جامع و دقیق از ساختمان‌ها و تعداد ساکنان و نبود دریاخت‌های هشدار و کنترل بحران، سرعت و دقت عملیات امداد و نجات را تحت تأثیر قرار می‌دهد.

امروزه تقریبا تمام نقاط کشور به اینترنت دسترسی دارند و تعداد زیادی از مردم از گوشی‌های هوشمند استفاده می‌کنند؛ اما تا چه اندازه از این امکان در راستای هوشمندسازی شهرها بهره می‌بریم؟ به عنوان تنها یک مثال ساده از روش‌های متداول این روزها در جهان، تجهیز شهرها به اینترنت اشیا* می‌تواند اصلی‌ترین گام به سوی هوشمندسازی شهر تلقی شود (البته ظاهرا حرکت‌هایی در این راستا از جانب مصادر امر صورت گرفته است). شهر هوشمند، شهری است که توانایی جمع‌آوری مؤثر داده‌ها و ارائه آنها را به شکلی معنادار در اختیار داشته باشد. در یک شهر هوشمند می‌توان تمامی بخش‌های شهر مانند سامانه‌های حمل‌ونقل، مدارس، کتابخانه‌ها، بیمارستان‌ها، نیروگاه‌ها، شبکه‌های آبرسانی، سامانه جمع‌آوری زباله و بسیاری از امکانات دیگر را یکپارچه کرد. در این راستا، اینترنت اشیا می‌تواند یک میان‌افزار مشترک برای توسعه سرویس‌های آینده‌گر در حوزه شهرهای هوشمند، جمع‌آوری و تجمیع اطلاعات از سنسورهای مختلف و بعضا باهمگن، دسترسی به انواع گوناگونی از فناوری‌های IOT و موقعیت‌یابی (مانند برچسب‌گذاری جغرافیایی و ارائه تصویر سه‌بعدی از طریق سنسورهای RFID) و عرضه اطلاعات به شکل یک‌دست و یکپوخت (برای مثال، از طریق نقشه‌ای که به‌طور پویا برچسب‌گذاری می‌شود) را فراهم کند. در واقع اینترنت اشیا باعث می‌شود ۸۰ درصد بود ما صرف کارهای پیش‌پاافتاده نشود.

اولین نیاز یک کلان‌شهر و مدیر شهری برای تصمیم‌گیری صحیح در شرایط بحرانی دسترسی به یک‌سری اطلاعات دقیق و قابل‌استناد است تا در شرایط بحرانی بدون اتلاف وقت و انرژی مناسب‌ترین تصمیمات اتخاذ شود. در یک شهر هوشمند مدیریت شهری می‌تواند با دراختیار داشتن ابزار و فناوری‌های نوین و کارآمد، اثرات مخرب بحران‌های طبیعی و غیرطبیعی را به حداقل رساند. به همین علت است که شهرهای هوشمند «تاب‌آور» هستند و در مقابله با بحران‌ها به سبب وجود سنسورهای گوناگون در نقاط مختلف شهر همواره دسترسی به داده‌های معنادار و دقیق در کوتاه‌ترین زمان ممکن را دارند.

هرچند زلزله اخیر تلخ و دردناک بود اما امید است زنگ خطر باشی برای مدیران شهری، برای کلان‌شهرها، برای تهران، شهری با تراکم جمعیتی بالا، فراوانی اتومبیل‌ها و ساختمان‌ها، با زیرساخت‌هایی نه چندان به‌روز، در عصر شبکه و اینترنت و فناوری‌های نوین؛ کوتاهی از ماست اگر به واسطه بلایای طبیعی جان انسان‌های شهر و روستاهایمان به خطر افتد. با هزینه‌ای بسیار کمتر از آنچه صرف اقدامات و کمک‌های پس از زلزله می‌شود، می‌توان شهرها و روستاها را با سنسورهای مختلف مجهز کرد و اثرات مخرب زلزله را به طرز چشمگیری کاهش داد. گریزی از زلزله و بلایای طبیعی مشابه نیست اما می‌توان هوشمند بود و شهری طراحی‌کرد که در مواقع بحران تاب‌آور و منعطف باشد و جان انسان‌های کمتری به مخاطره بیفتد.

اینترنت اشیا یا اینترنت چیزها به زبان ساده، «ارتباط سنسورها و دستگاه‌ها با شبکه‌ای است که از طریق آن می‌توانند با یکدیگر و با کاربرانشان تعامل کنند. این مفهوم می‌تواند به‌سادگی ارتباط یک گوشی هوشمند با تلوزیون باشد یا به پیچیدگی نظارت بر زیرساخت‌های شهری و ترافیک. از ماشین لباسشویی و یخچال گرفته تا پوشاک‌مان؛ این شبکه بسیاری از دستگاه‌های اطراف ما را دربر می‌گیرد...».

یادداشت

اندر احوالات
«انگشت اتهام»



بهرام هوشیار یوسفی

یکی از مواردی که شاید بد نباشد از تمثیل‌های غیرایرانی پیام‌وزیم، استعاره‌ای است در مورد «انگشت اتهام»؛ واقعیت بصری در هر انگشت اتهامی که نشانه رود، اشاره سه انگشت به فرد نشانه‌رونده است! صرف‌نظر از اینکه این امر چقدر با واقعیات جامعه ما تطابق داشته باشد، درجه در راستای روح مسئولیت‌پذیری در یک جامعه رو به رشد و تشویق آن مؤثر است... البته ظاهرا ما به مصداق عادت مالوف، حال‌وهوای خودمان را داریم و بیشتر به تعبیر «کی بود، کی بود؟ من نبودم...» عمل می‌کنیم.

واقعیت این است که با هر زایش و هر برداشتی از نحوه زیست، زندگی انسانی رقم می‌خورد که هرگز در تشابه مطلق با انسان‌دیگر قرار نخواهد گرفت. باوجوداین جوامع بشری در طول حیات جداگانه و مجزای خود در محیط جغرافیایی– کالبدی همسان و گذراندن وقایع تاریخی واحد و داشتن سطح مشابه رشد معنوی و مادی به‌تدریج دارای عادات، آداب، منطق، ذوق و سلیقه، سبک کار و... همانندی می‌شوند؛ یک هویت مشترک مبتنی‌بر باورهایی بومی و آشنا که باید با آن کنار آمد. در این بین، فقط انسان‌ها نیستند که با دخل‌وتصرف در طبیعت و ایجاد فضای کالبدی/ زیستی خود محیط را شکل می‌دهند، بلکه در طول زمان این سازمان فضایی محیط پیرامونی است که چون طرخی، زندگی سیال ما را شکل داده، در چگونگی زندگی، ارتباطات و الگوهای رفتاری ما مؤثر واقع می‌شود. زلزله‌ها بیش از بناها، قلب‌ها را می‌شکنند و البته در این وادی که امری آشنائید، بعد از «واقعه» بهانه‌ای هستند که بار دیگر به گذار از نحوه اندیشیدنی که «درس نمی‌گیرد» به سوی نگرشی که با توجه به تأثیر متقابل کالبدی/ محیطی و انسانی، با لحاظکردن اهمیت انتخاب روش زندگی، به‌جای سعی در متهم‌کردن «دیگری» به ریشه‌یابی نقصان، کمبود و عدم همپوشانی در هر دو عرصه می‌پردازد، فکر کنیم.

به این سیاق، زبان‌هایی بعضا جبران‌ناپذیر را به حداقل می‌رسانیم و در مواجهه با اصل تراوم اثرش‌های ماندگار و بی‌زمان همزیستی و همکاری در زندگی پیشینیانمان در روند رو به رشد و تعالی آرمانی یک ملت، موفق می‌شویم.

تداوم منطقی معماری ارزشمند گذشته‌ما و تأثیر آن در شکل‌گیری رویکردهای مسئولانه اهالی ساخت‌وساز، بسیار بیشتر از قانون و دستور در کیفیت ساخت مؤثرند؛ ریشه‌ها، باورها و اعتقادات فرهنگی اجتماعی کشورمان، همگی در راستای برخوردی مسئولانه هستند که عدم رعایت آن باید به‌عنوان یک درد اجتماعی آسیب‌شناسی شوند... . زندگی می‌داند چه به‌تازگی به پایان رسیده یا چندسالی از ساخت آن گذشته باشد. برای چنین ساختمان‌هایی می‌توانید از تخصص‌های گروه ایمن‌سازی بهره ببرید. کارشناسان این رشته قادرند پس از بازدید از ساختمان برای ایمن‌سازی منازل شما طرح‌های مربوطه را ارائه کنند. نقش مدیریت شهری، سازمان‌های اجرائی و مردم‌نهاد برای توانمندسازی مردم حیاتی است و می‌تواند در پیشگیری و مقابله با صدمات ناشی از زلزله تأثیر مستقیم بگذارد. برای مثال در ژاپن چند دقیقه قبل از زمان وقوع زلزله از طریق موبایل اطلاع‌رسانی می‌شود؛ مردم می‌دانند چه اقداماتی باید انجام دهند، کجای ساختمان امن‌تر است و چگونه پناه بگیرند، به همین دلیل تلفات و خسارات کمتری حادث می‌شود. در ایران از ۱۴۰ زلزله بالای چهار ریشتر که سالانه رخ می‌دهد، فقط دو درصد بیشتر از شش ریشتر هستند؛ اما به دلیل عدم توانایی در پیش‌بینی زمان وقوع، باید با افزایش آگاهی عمومی تلفات ناشی از آنها را کاهش داد.

ادامه در صفحه ۱۴